



## جایگاه عقلانیت در سیره و معارف رضوی

دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۶ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۸

مهدی عبدالهیی<sup>۱</sup>

### چکیده

عقل قوه ادراکی اختصاصی انسان است که با کاربست آن در عرصه‌های گوناگون نظر و عمل می‌توان به معرفت‌های ارزشمند و دستاوردهای عملی نائل آمد. پیشوایان دینی از جمله امام رضا (ع) درباره ارزش و کارکردهای عقل در ساحت‌های مختلف بشری سخن گفته‌اند. این مقاله درصدد است با گردآوری سخنان آن امام از منابع معتبر، به تنظیم و تحلیل جایگاه عقل و عقلانیت از منظر معارف رضوی بپردازد.

طبق یافته‌های این پژوهش، عقل از منظر امام رضا (ع) آفریده‌ای بسیار شریف است که انسان از طریق آن می‌تواند به اهداف درخشانی در امور دنیوی و اخروی دست یابد. از سویی معرفت پروردگار که از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است در گرو به‌کارگیری عقل است. ایمان به خداوند نیز که از منظر اسلام شرط رستگاری جاودانه است، منوط به معرفت عقلی پروردگار است، چنان که در مراتب بعدی نیز دین‌مداری بایسته و عبادت شایسته منوط به عقل‌ورزی است. از سوی دیگر، زیست اخلاقی ما انسان‌ها در سه قلمرو اخلاق فردی، اخلاق عبادی و اخلاق اجتماعی وابسته به عقلانیت و به‌کارگیری شایسته ادراکات عقلی است.

**کلیدواژه‌ها:** امام رضا (ع)، عقل، عقلانیت، ایمان، اخلاق.

## مفهوم‌شناسی عقل و عقلانیت

عقل در لغت به معانی مختلفی چون حبس و منع، حجر، نهی، امساک و استمساک، حصن (پناهگاه)، پایداری در کارها، دیه، قلب، قوه و نفس به کار می‌رود. عقل ضد حماقت، و نقیص جهل می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۴۵۸-۴۵۹؛ الجوهری، ۱۹۹۰، ج ۵: ۱۷۶۹؛ الفراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۵۹). به‌گفته‌ی راغب، عقل نیرویی است که آمادگی دریافت علم را دارد و بر آن علمی که به‌وسیله این قوه استفاده می‌شود، نیز عقل گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۷۷). وی معتقد است عقل در اصل، همان امساک است؛ همچنان که زانوبند شتر مانع از حرکت آن می‌شود. این که به قلعه نیز «معقل» گفته می‌شود، بدان جهت است که پناهگاهی است که انسان را حفظ می‌کند (همان: ۵۷۷-۵۷۸). عقل همان چیزی است که انسان به‌وسیله آن اندیشه می‌کند و از این راه، خوب را از بد تشخیص می‌دهد (مجمع اللغة العربیة: ۶۱۷). بر این اساس عاقل کسی است که نفس خودش را حفظ می‌کند و او را نسبت به تمایلات نفسانی باز می‌دارد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۴۵۸).

به‌گفته‌ی ملاصدرا، واژه «عقل» معانی فراوانی دارد که دلالتش بر برخی از آن‌ها به نحو اشتراک لفظی، و بر برخی دیگر به نحو اشتراک معنوی است (الشیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۲۳-۲۲۸). از میان این معانی متعدد، آنچه به عنوان جزئی از وجود انسانی است، دو معنای آن است که با عنوان «عقل نظری» و «عقل عملی» از آن‌ها یاد می‌شود. یکی از معانی عقل، عبارت است از قوه‌ای که مدرک حقایق است (همان: ۲۲۱)، و دیگری که در اخلاق از آن بحث می‌شود، عبارت است از جزئی فعلی و عملی از نفس انسانی که از طریق علوم عملی، قوای تحت امر خود را تدبیر می‌کند (همان: ۲۲۵).

حاصل آن که، عقل قوه‌ای اختصاصی برای انسان است که با کار بست آن و اندیشیدن به‌وسیله آن می‌توان به ادراکات خاصی دست یافت که بر خورداری از این آگاهی‌ها زمینه کنش‌های خاصی را برای انسان فراهم می‌آورد. این ادراکات مسیر سعادت و تکامل حقیقی انسان را برای وی آشکار می‌سازند. بر این اساس، مقصود از عقلانیت آن است که

انسان در مسیر زندگی، عقل را راهنمای خویش قرار داده، تصمیم‌ها و کنش‌های خود را بر اساس ادراکات و تشخیص‌های عقلانی تنظیم کند.

مسئله مهمی که در روایات مربوط به عقل باید محل توجه باشد، آن است که مقصود از عقل در احادیث، گاه قوه ادراکی خاص انسان و گاه موجودی روحانی است. به گفته برخی بزرگان، عقلی که در محضر ائمه مورد بحث بوده، همین عقل انسانی، یعنی قوه‌ای روحانی است که به حسب ذاتش، مجرد و به حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و راهنمای به عدل و احسان است. اما در برخی موارد، همچون حدیث معروف جنود عقل و جهل از حضرت صادق (علیه السلام)، به قرینه ویژگی‌هایی که برای عقل ذکر شده، مانند این که نخستین مخلوق از روحانیان است، مقصود از آن، عقل کلی عالم کبیر است که باطن و سر و حقیقت عقول جزئی است (خمینی، ۱۳۸۲: ۲۱). عقلی که نخستین مخلوق است، عقل کلی مجرد است که عقول جزئی در افراد انسان از اشراقات اویند (المازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۳۴ تعلیقه شعرانی).

این نسبت وجودی میان عقل کلی و عقول جزئی انسان‌ها در سخنان اولیای دین نیز آمده است. در روایتی نبوی پس از اشاره به آفرینش نوری عقل و اقبال و ادبارش در پی فرمان الهی و ذکر ویژگی‌های دیگر عقل، عقل در محضر پروردگار به سجده می‌رود و پس از سر برداشتن، به وی خطاب می‌شود درخواست کن تا بدهیم و شفاعت کن تا پذیرفته شود. عقل سربرآورده می‌گوید: پروردگارا، از تو درخواست دارم مرا شفیع هر کسی قرار دهی که مرا در وی قرار می‌دهی<sup>۱</sup> (الطبرسی، ۱۳۸۵: ۲۵۰-۲۵۱؛ الدیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۹۷).

## جایگاه عقل در قرآن و روایات

عقل بشری به مثابه هدیه الهی که خداوند متعال آن را به بشر ارزانی داشته است، در

۱. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نُورٍ مَخْزُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ... ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ... فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحْسَنَ مِنْكَ... يَكُ الشُّوَابُ وَ يَكُ الْعِقَابُ فَخَرَّ الْعَقْلُ عِنْدَ ذَلِكَ سَاجِدًا وَ كَانَ فِي سُجُودِهِ أَلْفَ فَسَّالٍ فَقَالَ تَعَالَى اذْفَعْ رَأْسَكَ وَ سَلْ تُعْطَ وَ اشفَعْ تُشَفَّعْ فَرَفَعَ الْعَقْلُ رَأْسَهُ فَقَالَ إِلَهِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُشَفِّعَنِي فِيمَنْ جَعَلْتَنِي فِيهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ شَفَّعْتُهُ فِيمَنْ خَلَقْتُهُ فِيهِ إِذَا أَطَاعَ الْعَقْلَ.

منظومه معرفت دینی جایگاهی بسیار والا دارد. از این رو متون دینی از زوایای گوناگون به تمجید از این نعمت الهی پرداخته، حقیقت نورانی و کارکردهای بنیادین آن را برای زندگی دنیوی و اخروی بشر ستوده‌اند.

هر چند خود واژه «عقل» در قرآن کریم نیامده، کلمات هم‌خانواده و مترادفات آن بارها از سوی خداوند متعال در این کتاب آسمانی ذکر شده‌اند.

قرآن کریم صاحبان لبّ و خرد را می‌ستاید (بقره، ۲۶۹؛ آل عمران، ۷، ۱۹۰؛ زمر، ۹، ۱۸؛ طلاق، ۱۰)، به بیان‌های گوناگون انسان را به اندیشه‌ورزی و تعقل فرامی‌خواند (بقره، ۷۴، ۲۴۲؛ انعام، ۱۵۱؛ نور، ۶۱، غافر، ۶۷) و بهره‌گیری از نشانه‌ها و آیاتش را مرهون عقل‌ورزی می‌خواند (بقره، ۱۶۰، رعد، ۴؛ نحل، ۱۲، ۶۷؛ عنکبوت، ۳۵؛ روم، ۲۴، ۲۸؛ جاثیه، ۵).

کتاب الهی در جهت مقابل، انسان‌هایی را که قدرت عقلانی خود را به کار نمی‌گیرند، سرزنش می‌کند (بقره، ۴۴، ۷۶؛ آل عمران، ۶۵؛ انعام، ۳۲؛ اعراف، ۱۶۹؛ یونس، ۱۶؛ هود، ۵۱). خدای متعال بی‌خردان را کر و کور (بقره، ۱۷۱؛ یونس، ۴۲؛ حج، ۴۶) و حتی فرومایه‌تر از چارپایان (فرقان، ۴۴)، بلکه بدترین جنبدگان (انفال، ۲۲) می‌شمارد و خداوند کسانی را که اهل خردورزی نیستند، به ناپاکی دچار می‌سازد (یونس، ۱۰۰).

روایات شیعی نیز همنوا با کتاب الهی برای خرد انسانی اصالت و حجیت قائل‌اند. احادیث شیعی، عقل را حجت باطنی پروردگار (در کنار حجت‌های ظاهری الهی مثل انبیاء) بر مردم معرفی می‌کنند (الکلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۶). از منظر ائمه طاهریین (علیهم‌السلام)، عقل منشأ دین‌داری (همان: ۱۰-۱۱) و عامل خداپرستی (همان: ۱۱، ۳۹)، دوست‌داشتنی‌ترین (همان: ۱۰) و بافضل‌ترین آفریده خداوند (همان) است. در منظومه اندیشه شیعی، خرد پایه شخصیت انسان و سرچشمه هوش، فهم و دانش او (همان: ۲۵) معیار ارزش‌گذاری انسان‌ها (همان: ۲۶) و ملاک در حساب‌رسی و پاداش و عقاب (همان: ۱۱) دانسته شده و مراتب بالای عقل بهترین ثروت و عامل سلامتی در دین معرفی شده است (همان: ۱۸).

امام رضا علیه السلام نیز بنا بر حدیثی فرموده‌اند:

دوست هر شخص عقل او، و دشمنش جهل وی است<sup>۱</sup> (همان: ۱۱).

صدیق در زبان عربی، دوستی است که در خیرخواهی صداقت داشته باشد (الصاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۲۵۸). بر این اساس، عقل انسان دوست خیرخواه اوست و ندای عقل او را به صلاح و نیک‌بختی راهنمایی می‌کند.

در روایتی از امام رضا علیه السلام که برخی مضامین آن از سایر ائمه نیز نقل شده، چنین آمده است:

حسن بن جهم می‌گوید: جمعی از یاران ما خدمت حضرت رضا علیه السلام از عقل سخن به میان آوردند. امام فرمود: دین‌داری که عقل ندارد اعتنایی به وی نباشد. گفتیم: قربانت گردم. بعضی از مردمی که به امامت معتقدند ما نقصی بر آن‌ها نمی‌بینیم، در صورتی که عقل شایسته‌ای ندارند. فرمود: ایشان مورد خطاب خدا نیستند. خدا عقل را آفرید و به او فرمود: پیش آی، پس عقل پیش رفت، به او فرمود برگرد، پس عقل برگشت. سپس فرمود: سوگند به عزت و جلالم، چیزی بهتر و محبوب‌تر از تو نیافریده‌ام. باز خواست و بخشش متوجه تو است<sup>۲</sup> (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۸).

در خصوص فقره نخست حدیث و بی‌اعتنایی به دین‌داران فاقد عقل در ادامه سخن خواهیم گفت، در اینجا باید به حقیقت ویژگی اطاعت عقل از امر پروردگار به اقبال و ادبار اشاره‌ای داشته باشیم. البته چنان که در انتهای مبحث پیشین اشاره کردیم، مقصود از این عقل که پروردگار او را مخاطب قرار داده و او را به جهت اطاعتش از امر الهی ستوده، عقل کلی است که حقیقت و باطن عقول جزئی انسان‌هاست. مضمون امر عقل به اقبال و ادبار و اطاعت وی (أقبل فأقبل...) در احادیث بارها تکرار شده است؛ اما این امر

۱. «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ»

۲. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَهُ أَصْحَابُنَا وَ ذَكَرَ الْعَقْلَ قَالَ فَقَالَ علیه السلام لَا يُعْبَأُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ. قُلْتُ: جَعَلْتُ فَذَاكَ إِنْ مَعَّنَ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ قَوْمًا لَا بَأْسَ بِهِمْ عِنْدَنَا وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعُقُولُ. فَقَالَ: لَيْسَ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ خَاطَبَ اللَّهُ. إِنْ اللَّهُ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ وَ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبِرْ فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْكَ أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ. بَكَ أَخْذُ وَ بَكَ أُعْطِي.»

تکلیفی و تشریحی نیست، بلکه امر تکوینی و ایجاد است. مقصود از اقبال و ادبار نیز کم و زیاد شدن مرتبه علمی قوه عقل و مرتبه اخلاص قوه عملی بر حسب استعداد ابتدایی در فطرت نخست و استعداد اکتسابی در فطرت دوم است؛ چرا که آنچه در فطرت نخست است با عمل در فطرت دوم رشد یا نقصان می‌یابد. این ازدیاد و انتقاص از ویژگی‌های جوهر عقل انسانی است و به همین جهت، عقل محبوب‌ترین مخلوق خداوند است و به واسطه همین عقل شایسته امر و نهی تکلیفی و تشریحی و ثواب و عقاب الهی گردیده است (میرداماد، ۱۴۰۳: ق: ۵۷-۵۸).

حاصل آن که، از منظر متون مقدس اسلامی در ارزشمندی عقل انسانی و ضرورت کاربست آن برای اکتساب آگاهی و لزوم پیروی از راهنمایی‌های عقل در عرصه کنش‌گری هیچ تردیدی راه ندارد و گذری کوتاه بر آیات قرآن و روایات معتبر بر این مدعا صحه می‌گذارد.

### جایگاه عقل در میان اندیشمندان اسلامی

فیلسوفان اسلامی انسان را «حیوان ناطق» تعریف کرده‌اند؛ این نگرش حاکی از آن است که در اندیشه حکیمان مسلمان، عقل جایگاه والایی در قلمرو انسان‌شناسی آنان دارد. به لحاظ وجودشناختی، عقل ویژگی اختصاصی انسان و عامل امتیازش از دیگر حیوانات است؛ به همین جهت، کمال ویژه انسان نیز تکامل عقلانی است؛ زیرا کمالی که در قوای مشترک میان انسان و سایر انواع حیوان تحقق می‌یابد، همچون خود آن قوا، میان انسان و حیوانات مشترک خواهد بود (الشیرازی، ۱۳۸۱: ۱۶۱). از سوی دیگر، از منظر معرفت‌شناختی، عقل مجرای اکتساب معرفت‌های اختصاصی انسان است و جایگاه ویژه‌ای در میان منابع معرفت بشری دارد. بر این اساس، تحلیل فلسفی حقیقت عقل، جایگاه هستی‌شناختی و مراتب وجودی آن، و کارکرد معرفت‌شناختی آن از مسائل مهم در فلسفه اسلامی به‌شمار می‌آیند.

سایر اندیشمندان شیعی نیز در مقابل نظام‌های فکری، همچون «نقل‌گرایی»، «ایمان‌گرایی» و «تجربه‌گرایی»، از «عقل‌گرایی» دفاع می‌کنند. عقل‌گرایی بر هرگونه نظام فکری اطلاق می‌گردد که نقش عمده در شناخت رابه روش عقلی داده باشد. در حوزه فلسفه دین و الهیات، عقل‌گرایی به مکاتبی اشاره دارد که در برابر معارف وحیانی، بر نقش قوه عقل در کسب معرفت ارج نهاده و آن را نادیده نمی‌گیرند. در حوزه علوم نقلی و تفسیر متون دینی نیز عقل‌گرایی بر ضرورت دخالت عقل در فهم درست مفاد نصوص دینی تأکید دارد و تفسیر بایسته این متون را مرهون نقش آفرینی ادراکات و قواعد عقلی می‌داند (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: یوسفیان، ۱۳۸۶؛ عبدالمهدی، ۱۳۹۸: ۳۴۵-۳۸۹).

در اهمیت جایگاه عقل در منظومه معرفت دینی از منظر مکتب تشیع همین بس که محدث کلینی کتاب سترگ کافی را با موضوع عقل آغاز می‌کند. وی در تبیین چرایی این اقدام خویش نوشته است:

کتاب خود را با کتاب عقل، فضایل علم و بلندی مرتبه اهل آن، و شرافت قدرشان، و نقص جهل و پستی اهل آن و سقوط منزلتشان آغاز می‌کنم؛ زیرا عقل قطبی است که مدار گردش بر آن است و به آن احتجاج می‌شود، و ثواب و عقاب به آن تعلق دارد<sup>۱</sup> (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۹).

### عقلانیت و دین‌داری در معارف رضوی

گذری کوتاه بر معارف رضوی نشانگر آن است که آن حضرت (علیه السلام) معتقد به اعتبار عقل در قلمرو معرفت دینی بودند. سخنان ایشان به روشنی از منزلت عقل و میزان توجه و استناد ایشان به تحلیل‌ها و استدلال‌های دقیق عقلی در مقام تبیین باورهای دینی و پاسخ به ابهامات و شبهات حکایت دارد. در کلمات امام رضا (علیه السلام) شواهد فراوانی بر عقلانیت امور دینی، شامل اصل دین‌داری، باورها و مناسک دینی دیده می‌شود. ایشان از سویی به

۱. «أول ما أبدأ به و أفتتح به کتابی هذا کتاب العقل، و فضائل العلم و ارتفاع درجة أهله، و علو قدرهم، و نقص الجهل و خساسة أهله و سقوط منزلتهم، إذ كان العقل هو القطب الذي عليه المدار و به يحتج، و له الثواب و عليه العقاب».

تبیین عقلانی حقایق دینی پرداخته، در مقام تبیین و دفاع از آموزه‌های دینی بر اعتبار عقل در حوزه معرفت دینی تأکید می‌ورزند و از سوی دیگر، به صراحت جنبه عقلانی برخی از این حقایق را بیان می‌کنند.

حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) در ضمن خطبه‌ها و به‌ویژه سخنانی که با پیروان ادیان دیگر داشتند، به معرفی عقلانی صفات الهی پرداختند. زیرا در مواجهه با پیروان سایر ادیان استناد به متون مقدس کارایی ندارد، از این رو، تنها روش بحث دینی به کارگیری مفاهیم و گزاره‌های عقلی در خصوص معرفت پروردگار است (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۴-۴۱ و ۵۶-۵۷). ایشان در موارد متعدد برای اثبات یک اعتقاد دینی از مفاهیم و گزاره‌های عقلی بهره جسته، به عقل و داوری‌هایش استناد می‌کنند از جمله:

اثبات وجود خدا با استناد به حدوث و محدودیت نفس آدمی، اثبات وجود خدا به وسیله دلیل نظم، اثبات غیرزمانی بودن وجود خدا (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۷۸-۷۹) تحلیل و تبیین عقلانی صفات خداوند همچون علم، شنوایی و قدیم بودن (همان: ۱۲۰-۱۲۲؛ ابن بابویه، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۱۲۶-۱۲۷) اثبات عقلی حدوث عالم (همان: ۱۲۲-۱۲۳)، تحلیل عقلانی مسئله اختیار و نفی جبر و تفویض (همان: ۱۲۴-۱۳۲) و تحلیل عقلانی اراده و مشیت الهی (همان: ۱۵۹-۱۶۹).

در ادامه به بیان برخی از استدلال‌های حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) بر معارف دینی می‌پردازیم.

### ترجیح عقلانی دین‌داری بر الحاد

یکی از پراهمیت‌ترین و چالش‌برانگیزترین مسائل معرفت‌شناسی دینی مسئله «عقل و ایمان/دین» است که به نسبت معرفت و ایمان می‌پردازد: آیا تحقق ایمان در وجود یک انسان مشروط و نیازمند به معرفت به امور ایمانی است، یا این که ایمان نیازمند به معرفت نیست و باید آن‌ها را دو قلمرو مستقل از یکدیگر یا حتی متضاد به‌شمار آورد. متألّهان

مسیحی و فیلسوفان دین در پاسخ به این پرسش بنیادین به دو خانواده عقل‌گرا و ایمان‌گرا تقسیم می‌شوند که هر یک از آن دو نیز طیفی از دیدگاه‌های متفاوت را در برمی‌گیرند که در جزئیات مسئله با یک‌دیگر توافق ندارند (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: پترسون، ۱۳۷۶: ۶۹-۹۶).

در این میان، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که از اثبات عقلی مدعیات ایمانی تنزل کرده، بر آن است که ایمان مقوله‌ای عقلانی است و در کشاکش دین‌داری و الحاد، رجحان عقلانی به جانب ایمان است. بر پایه این بیان که در فلسفه دین به «برهان شرط‌بندی پاسکال» معروف شده، در مقایسه عقلانی میان پیامدهای ایمان به خدا و زیست ایمانی با عواقب بی‌ایمانی، ایمان بر الحاد ترجیح دارد (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: همان: ۵۰۳-۵۰۵).

بنا بر روایتی، امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با یک ملحد معقولیت باور دینی و ترجیح عقلانی ایمان بر الحاد را تبیین فرمودند. بنا بر این روایت، در حالی که گروهی از مردم نزد امام بودند، زندیقی نزد ایشان آمد. حضرت فرمودند: ای مرد، آیا اندیشیده‌ای که اگر حق با شما (زندیق‌ها) باشد - البته این گونه نیست - آیا ما و شما یکسان نخواهیم بود و نماز، روزه، زکات و اقرار به حق ضرری برای ما نخواهد داشت؟! مرد ساکت شد. سپس ابوالحسن (علیه السلام) فرمودند: و اگر حق با ما باشد - که البته با ماست - آیا شما هلاک نشده‌اید در حالی که ما نجات یافته‌ایم؟ مرد گفت: رحمت خدا بر شما باد! (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۷۸؛ ابن بابویه، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۱۲۰).

مضمون این بیان در روایات سایر اهل بیت (علیهم السلام) نیز وجود دارد، البته در این روایات، بر حقانیت ایمان به خدا و لوازم آن تأکید شده و رجحان دین‌داری و بی‌دینی تنها به عنوان یک گزینه فرضی پیش کشیده شده است. به بیان دیگر، بنا بر عقلانیت شیعی که در احادیث فراوانی قابل پیگیری است، معرفت عقلانی شرط و مقدمه ایمان است؛ ایمان

۱. «دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنَادِقَةِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (علیه السلام) أَيُّهَا الرَّجُلُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكُمْ - وَ لَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ - أَلَسْنَا وَ إِيَّاكُمْ شَرَعًا سَوَاءً لَا يَضُرُّنَا مَا ضَلَّيْنَا وَ ضَمَّنَا وَ زَكَّيْنَا وَ أَفْرَزْنَا؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (علیه السلام) وَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَنَا - وَ هُوَ قَوْلُنَا - أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَ نَجَوْنَا؟ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ...»

کنش اختیاری قلب است که معرفت ذهنی زمینه آن را فراهم می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت نگرش الهیات شیعی در مسئله عقل و دین، دفاع از «عقلانیت اعتدالی» است؛ اما اگر از این معرفت عقلانی به حقانیت متعلقات ایمان از جمله وجود خدا صرف‌نظر کنیم و بر فرض دلیلی بر حقانیت مدعیات دینی نداشته باشیم، باز هم به حکم عقل باید زیست ایمانی و آخرت‌مداری را بر الحاد و زندگی دنیا مدارانه ترجیح دهیم. بنابراین به رغم آن که این بیان در ادبیات فلسفه دین معاصر، «برهان» خوانده شده است، از منظر الهیات شیعی توان اثبات عقلانی حقانیت باور به مبدأ و معاد را ندارد، بلکه تنها بیان‌گر ضرورت عقلی دفع ضرر محتمل و لزوم پی‌جویی از دین و اندیشه‌ورزی در ساحت باورهای ایمانی است.

### عقلانیت معرفت به خدا

یکی از مسائل مهم معرفت‌شناسی دینی، «منابع (راه‌های) معرفت دینی» است؛ از چه راه‌هایی و با استفاده از کدام قوای ادراکی می‌توانیم به آموزه‌های دینی معرفت پیدا کنیم؟ با توجه به تقسیم‌بندی رایج معارف دینی به اعتقادات، اخلاقیات و احکام فقهی، این پرسش در خصوص هر یک از این سه حوزه قابل طرح است. نظر به این که، قلمرو اعتقادات به‌مثابه اصول دین نسبت به حوزه امور عملی مهم‌تر است، پرسش از راه یا راه‌های معرفت به آموزه‌های اعتقادی مهم‌تر از دو حوزه دیگر است. یکی از چالشی‌ترین جوانب این مسئله، جایگاه عقل و حس در معرفت به خداوند است. طرح این موضوع در سخنان معصومان، بلکه کلام الهی نشان‌گر اهمیت آن است. قرآن کریم در موارد متعدد از نابسندگی حواس ظاهری در ادراک خداوند سخن گفته است، از جمله: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام، ۱۰۳). در احادیث شریف نیز به تفصیل از این موضوع سخن گفته شده است.

مجموعه معارف رضوی در طرح، تبیین و دفاع از آموزه‌های عقیدتی به روشنی گویای آن است که راه ادراک وجود، صفات و افعال الهی و بسیاری از امور اعتقادی دیگر، تعقل است.

خطبه‌های توحیدی آن حضرت سرشار از تبیین‌ها و استدلال‌های عقلی برای دستیابی به معرفت حق تعالی است.

افزون بر سیره آشکار حضرت در استناد به عقل در معرفت پروردگار، ایشان به صراحت از کارآمدی عقل در این موضوع سخن گفته‌اند. حضرت در یکی از سخنان خویش در مواجهه با یک ملحد، بر عدم کارایی ادراکات حسی در معرفت خداوند تصریح می‌کنند:

«هیچ حسی او را درک نمی‌کند و با هیچ چیز سنجیده نمی‌شود. مرد گفت: پس اگر با هیچ حسی از حواس درک نشود، پس هیچ چیز نیست. ابوالحسن علیه السلام فرمود: وای بر تو! چون حواست از درک او عاجز بود، ربوبیت او را انکار کردی، در حالی که ما چون حواسمان از درک او عاجزند، یقین کردیم که او پروردگار ما و برخلاف هر چیزی است.»<sup>۱</sup> (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۷۸؛ ابن بابویه، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۱۲۰).

بنا بر این سخن، خداوند متعال به وسیله حواس و از راه مقایسه با موجودات دیگر قابل ادراک نیست و همین نامحسوس بودن نشانه‌تغایر او با امور محسوس است.

یکی از مراتب یا متعلقات معرفت پروردگار شناخت صفات و ویژگی‌های حق است. در این خصوص نیز در الهیات اسلامی و میان اندیشمندان نحله‌های گوناگون و اهل فلسفه و کلام دیدگاه‌های متعددی وجود دارد تا آن جا که نه تنها در چگونگی معرفت به اسماء و صفات الهی، بلکه در اصل معرفت به صفات نیز اختلاف‌رأی وجود دارد (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: شهرستانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۷۹-۱۰۶؛ سبحانی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۸۷-۱۰۳).

حضرت رضا علیه السلام در یکی از سخنان خویش به روشنی افزون بر امکان و تحقق معرفت صفات خداوند، روش و ابزار آن را نیز معرفی کرده‌اند. بر پایه این روایت که می‌توان آن را قاعده‌ای کلیدی در عرصه معرفت خداوند به‌شمار آورد، ابزار معرفت الهی عقل است و عقل با رجوع به مخلوقات توان ادراک اسماء و صفات الهی را دارد. این سخن مؤید شیوه

۱. «لَا يُدْرِكُ بِخَاسِئَةٍ وَ لَا يُفَاسُّ بِشَيْءٍ. فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِذَا إِنَّهُ لَا شَيْءَ إِذَا لَمْ يُدْرِكْ بِخَاسِئَةٍ مِنَ الْخَوَاسِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام وَ نِلِكَ لَنَا عَجَزَتْ خَوَاسِكُ عَنْ إِدْرَاكِهِ أَنْكَرَتْ رُبُوبِيَّتَهُ وَ نَحْنُ إِذَا عَجَزَتْ خَوَاسِنَا عَنْ إِدْرَاكِهِ أَتَقْنَا أَنَّهُ رَبَّنَا بِخِلَافِ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ»

فیلسوفان اسلامی است که ابتدا کمال و نقص مخلوقات را شناسایی کرده، سپس مفاهیم کمالی همچون علم، قدرت و حیات را به مثابه صفات ثبوتی برای خداوند اثبات می‌کنند و سلب مفاهیم نقصی مانند عدم، جهل، جسم و زمان و مکان را به منزله اوصاف سلبی به او نسبت می‌دهند.

امام رضا علیه السلام در جلسه معروف مناظره با علمای ادیان گوناگون در حضور مأمون سخنان بسیاری درباره شناخت خداوند متعال به میان آوردند، از جمله در بحث با عمران صابی فرمودند خردمندان آگاهی دارند که دست‌یابی و معرفت به اوصاف الهی که ماورایی و آن‌جایی اند، تنها به استناد امور این‌جایی و صفات مخلوقات امکان‌پذیر است:

«صاحب‌خردان دانسته‌اند که استدلال بر آنچه آنجا وجود دارد جز از طریق آنچه در اینجا هست ممکن نیست. و هر کس که علم آن را از رأی خود بگیرد و وجود و درک آن را از خودش بدون غیر آن طلب کند، جز دوری از علم آن چیزی به او نیفزاید، زیرا خداوند عزوجل علم آن را مخصوص قومی قرار داده است که تعقل می‌کنند و می‌دانند و می‌فهمند...»<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۴۳۸؛ همان، ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۱۵۶).

حضرت در فقره‌هایی متعدد از خطبه‌ای توحیدی که در مجلس مأمون ایراد شد و برخی از آن‌ها مشابه خطبه نخست امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه است، بر کارآمدی عقل در شناخت خداوند صحه گذاردند:

«نخستین عبادت خداوند شناخت اوست و اصل شناخت خداوند یگانگی اوست و نظام یگانگی خداوند نفی صفات از اوست؛ به دلیل گواهی عقل‌ها بر این‌که هر صفت و موصوفی مخلوق است و گواهی هر مخلوقی بر این‌که خالق دارد که نه صفت دارد و نه موصوف است... از خلقت خداوند بر او استدلال می‌شود و با عقل‌ها به شناخت او ایمان آورده می‌شود... خالق عقل‌ها بر آن‌ها تجلی کرده و با آن‌ها از دیده شدن پنهان شده

۱. «قَدْ عَلِمَ ذُو الْأَلْبَابِ أَنَّ الْأَسْتِدْلَالَ عَلَى مَا هُنَاكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا هَاهُنَا وَ مِنْ أَخَذَ عِلْمَ ذَلِكَ بِرَأْيِهِ وَ طَلَبَ وُجُودَهُ وَ إِذْ آكَه عَنْ نَفْسِهِ دُونَ غَيْرِهَا لَمْ يَرُدِّدْ مِنْ عِلْمِ ذَلِكَ إِلَّا بَعْدَ أَنْ لَاحَظَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ عِلْمَ ذَلِكَ خَاصَّةً عِنْدَ قَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ يَعْلَمُونَ وَ يَفْهَمُونَ...»

است... و با عقل‌ها به تصدیق خداوند ایمان آورده می‌شود و با اعتراف ایمان به او کامل می‌شود و دین‌داری جز پس از شناخت نیست...»<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۳۴-۴۰؛ همان، ۱۴۲۷ ق، ج: ۱: ۱۳۵-۱۳۸).

در این سخنان، معارف کلیدی بسیاری در خصوص ایمان و معرفت آمده است. نخست آن‌که، دین‌داری تنها پس از معرفت امکان‌پذیر است و دیانت بدون شناخت اصول اعتقادی ممکن نیست. بر این اساس، نخستین مرتبه دین‌داری و پرستش پروردگار، شناخت اوست. از سوی دیگر، ابزار این شناخت نیز حواس از جمله رؤیت بصری نیست، بلکه به تعبیر حضرت، خداوند متعال بر خرده‌های آدمیان تجلی کرده است؛ یعنی انسان‌ها می‌توانند به مدد عقول خویش به او معرفت یابند. عقل انسان را به خدا می‌رساند و با عقل است که می‌توان وجود خداوند را تصدیق کرد. بدین ترتیب، عقل با معرفت خداوند مسیر دین‌مداری و خداپرستی را به روی بشریت باز می‌کند. از سوی دیگر، عقل نه تنها به اصل وجود خداوند اذعان می‌کند، بلکه برخی از صفات الهی را نیز به ما می‌شناساند، از جمله این‌که، صفات خداوند عین ذات اوست؛ زیرا به حکم عقل هر صفت و موصوفی که تغایر و دوگانگی داشته باشند، باید مخلوق و آفریده موجود دیگری باشند.

حضرت در سخنی دیگر عقل را معیار بازشناسی صدق و کذب گزاره‌های الهیاتی معرفی فرمودند. شیخ صدوق از ابن‌سکیت نقل کرده است که به امام رضا (علیه‌السلام) گفتم: چرا خدای متعال موسی (علیه‌السلام) را باید بیضاء و عصا و سحر به سوی مردم گسیل داشت و عیسی (علیه‌السلام) را با علم طب، اما پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را با کلام و خطابه؟ حضرت در پاسخ فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی هنگامی که موسی را مبعوث فرمود، علم سحر بر اهل زمان او غلبه داشت. پس از جانب خدای متعال چیزی به نزدشان آمد که از توانایی ایشان خارج بود و نمی‌توانستند مانند آن را بیاورند. در نتیجه، آن معجزه توانست سحر ایشان را باطل کند و حجت را بر ایشان اثبات نماید. و همین‌طور خداوند متعال

۱. «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَوَّلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْجِيدُهُ وَ نِظَامُ تَوْجِيدِ اللَّهِ نَفْيُ الصُّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَ لَا مَوْصُوفٍ... بِصْنَعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ وَ بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ... تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ وَ بِهَا احْتَجَبَ عَنِ الرُّؤْيَةِ... وَ بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّشْدِيدِيُّ بِاللَّهِ وَ بِالْإِقْرَارِ يَكْمُلُ الْإِيمَانُ بِهِ وَ لَا دِيَانَةٌ إِلَّا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ...»

عیسی علیه السلام را در زمانی مبعوث فرمود که در آن عصر انواع بیماری‌ها ظاهر شده بود و مردم نیازمند دانش طب بودند، پس از جانب خدا چیزی به نزدشان آمد که نظیر آن را فاقد بودند و خداوند به وسیله زنده کردن مردگان و شفای نابینا و برص به اذن خود، حجت را بر آنان اثبات فرمود. اما خدای تعالی محمد صلی الله علیه و آله را زمانی مبعوث فرمود که علم خطابه و کلام بر اهل زمان ایشان احاطه و غلبه داشت. پس از جانب خدا کتاب گرانقدری به نزدشان آمد که در بردارنده موعظه‌ها و احکامی بود که گفته‌های آنان را باطل کرده، حجت را بر آنان اثبات می‌نمود. سپس ابن‌سکیت پرسید: امروز حجت بر مردم جهت ایمان به خدا چیست؟ آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: عقل است که به وسیله آن فرد راست‌گوی درباره خدا شناخته می‌شود و به وسیله همین عقل فرد دروغ‌گوی بر خدا هم شناخته و تکذیب می‌شود. پس ابن‌سکیت گفت: به خدا سوگند این جواب من است<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۸۰).

گفتنی است هرچند شیخ صدوق در هر دو کتاب خویش به صراحت این روایت را از ابوالحسن الرضا علیه السلام نقل کرده، طبق برخی پژوهش‌ها نظر به اختلاف زمانی میان ابن‌سکیت و امام رضا علیه السلام، وی بایستی این سخن را از ابوالحسن سوم، ابن‌الرضا علی بن محمد هادی علیه السلام دریافت کرده باشد (ر.ک: الکلبینی، ۱۴۲۹ق: ۵۴-۵۵، تعلیقه).

## عقلانیت و عبادت و دین‌داری

در روایتی که در اوایل این نوشتار آمد، امام رضا علیه السلام به صراحت دین‌داری بدون تعقل را کم‌ارزش خواندند:

۱. «قَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا بَعَثَ مُوسَى ع كَانَ الْأَعْلَبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحَرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الْقَوْمِ وَ فِي وُشْعِهِمْ مِثْلَهُ وَ بِمَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَثَبَّتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ، وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ عِيسَى علیه السلام فِي وَاقْتِ ظَهَرَتْ فِيهِ الْإِيمَانُ وَ احْتِجَاجُ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلَهُ وَ بِمَا أَحْبَبُوا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ لَهُمُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَثَبَّتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله فِي وَاقْتِ كَانَ الْأَعْلَبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَ الْكَلَامَ وَ أَطْلَعَهُ قَالَ وَ الشَّعْرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَوَاعِظِهِ وَ أَحْكَامِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثَبَّتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ. فَقَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ تَاللهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ الْيَوْمَ قَطُّ. فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ؟ فَقَالَ علیه السلام الْعَقْلُ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيُضَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ. فَقَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ هَذَا وَ اللَّهُ الْجَوَابُ».

«نزد امام از صحاب و عقل سخن به میان آمد. حضرت فرمود: اهل دینی که عقل نداشته باشد، هیچ ارزشی ندارد. گفتیم: فدایت شوم، برخی از کسانی که این امر را توصیف می‌کنند، نزد ما انسان‌های خوبی به‌شمار می‌آیند، اما آن عقل‌ها را ندارند. فرمود: اینها از کسانی نیستند که خداوند با آنها سخن گفته است.»<sup>۱</sup> (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۸).

این کلام گویای شدت پیوند میان عقلانیت و دیانت از منظر آن حضرت است. بنا بر این سخن، اهل دیانتی که عقل ندارد قابل اعتنا نیست؛ یعنی ارزش دین‌داری به عقلانیت همراه آن است و دیانت منهای عقلانیت فاقد ارزش است.

ظاهر واژگان این روایت دلالت بر آن دارد که برخی از مدعیان (به قرینه تعبیر «یصف هذا الأمر») (المازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۳۳) مذهب امامت به علت فقدان عقل («من لا عقل له») هیچ مورداعتنا نخواهند بود («لا بعباً» و «لس هؤلاء ممن خاطب الله»). به همین جهت، فیض کاشانی این عدم اعتنا را تا آنجا دانسته که معتقد است این عده پس از مرگ و فساد اجسادشان، روحشان معدوم می‌شود تا این که محشور شوند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۷۸-۷۹). اما عموم مفسران و شارحان کافی در تبیین مقصود امام (علیه السلام) پای مراتب عقل و در نتیجه درجات ثواب و عقاب و ارزش و کرامت انسان را به میان آورده‌اند. به اعتقاد ایشان، عقلی که این دسته از دین‌داران ظاهری فاقد آن هستند، به قرینه تعبیر راوی «لا بأس بهم عندنا و لیست لهم تلک العقول» که اشاره به بعید دارد، عقل در درجات والای آن است (المازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۳۴). ملاک ثواب و عقاب برای فرمان‌برداری و سرپیچی، عقل است. از سوی دیگر، عقل مراتب و درجات فراوان دارد. در نتیجه، فراوانی عقل مایه ازدیاد عقاب و ثواب و نقصانش موجب کاستی آن دو است. و در نهایت، از آنجا که منزلت و جایگاه انسان‌ها بر اساس میزان اطاعت از عقل است، پس ارزش و کرامت انسان‌ها به اختلاف مراتب عقل ایشان است و آنان که فاقد مراتب والای عقل‌اند، موظف به تکالیف دشوار نیستند و از این رو، امکان دستیابی به درجات والا را نیز ندارند و به

۱. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَهُ أَصْحَابُنَا وَ ذُكِرَ الْعَقْلُ قَالَ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا يُعْبَأُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ مِمَّنْ يُصَفُّ هَذَا الْأَمْرَ قَوْمًا لَا بَأْسَ بِهِمْ عِنْدَنَا وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعُقُولُ. فَقَالَ: لَيْسَ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ خَاطَبَ اللَّهُ...».

همین جهت محل توجه نیستند (الشیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۸۹-۵۹۰؛ المازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۳۲-۴۳۵؛ المجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۹۳-۹۴؛ همان، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۹۲).

از سوی دیگر، چنان که در بحث پیشین اشاره کردیم، معرفت پروردگار یکی از مهم‌ترین کارکردهای قوه عقلانی است و بدون کار بست عقل امکان شناخت خداوند وجود ندارد. اکنون باید اضافه کنیم که ایمان به خداوند نیز در گرو معرفت است. مسئله نسبت ایمان و معرفت یا عقل و ایمان از مباحث جدی در قلمرو فلسفه دین است و اندیشمندان دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه دارند (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: پترسون، ۱۳۷۶: ۶۹-۹۶). به نظر ما و بر پایه دلایلی عقلی و نقلی، ایمان مشروط به معرفت است. ایمان فعل اختیاری قلب است که پس از تحقق معرفت به یک امر زمینه انجام آن فراهم می‌شود. پس از آن که فرد به یک واقعیت مثل وجود خدا یا پیامبری یک شخص معرفت پیدا کرد، نوبت به پذیرش یا انکار قلبی می‌رسد، اما پیش از معرفت به واقعیت، ایمان یعنی پذیرش قلبی امکان‌پذیر نیست. پس ایمان مشروط به معرفت و متأخر از آن است.

بر این اساس، در روایتی از امام رضا (علیه السلام) از پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که رأس عقل ایمان است:

«سر عقل پس از ایمان به خدا، محبت به مردم است.»<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۴۲۷ ق، ج ۲: ۳۸).

حضرت با این بیان از ارتباط تنگاتنگ ایمان و معرفت عقلی پرده برداشتند و نشان دادند که همچنان که نبود سر برای انسان موجب مرگ اوست، نبود ایمان نیز نشانه فقدان عقل است. اگر انسان عقل خویش را به کار بسته، به ادراکات عقلی خویش وفادار باشد، این معرفت‌ها او را به ایمان به خدا رهنمون خواهند شد.

مسئله دیگری که در قلمرو نسبت عقلانیت و دین‌مداری می‌توان پی گرفت، نسبت عبادت و عقلانیت است. حقیقت عبادت نهایت خضوع در برابر پروردگار است. هر چند مناسک دینی قالب اظهار خشوع در محضر پروردگار است، ممکن است کسی از اهل

۱. «قَالَ الرضا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأْسُ الْعُقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ...»

ایمان اهتمام فراوان به انجام این مناسک و عبادات دینی داشته باشد و حتی به جزئیات ظاهری و آداب رفتاری این شعائر پایبند باشد، اما بهره‌اش از عبادت چیزی جز همان پوسته ظاهری و رفتارهای بدنی نباشد. چه بسا نمازگذاری که قیام و قعود و رکوع و سجود فراوان دارد، اما تنها اعضای بدن وی به نماز ایستاده‌اند و قلب وی از احساس حضور در محضر پرورگار جز اندکی بهره ندارد. چنین نمازی ارزش عبادی چندانی ندارد. قوام عبادت و حقیقت آن به کرنش قلب و احساس حضور در محضر پروردگار است. به همین جهت، در حدیثی از آن امام همام وارد شده است که فرمودند:

«عبادت به فراوانی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت جز اندیشیدن در امر خداوند نیست.»<sup>۱</sup>  
(الکلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۵۵).

بنا بر این سخن نورانی، عبادت واقعی اندیشیدن در امر خداوند متعال است. ناگفته روشن است که اندیشه فعل قوه عقلانی است. عقل با اندیشه درباره خداوند، اعم از صفات و افعال الهی به عظمت بیکران پروردگار و اسرار افعال وی در آفرینش پی می‌برد. تفکر عقلانی راه معرفت به اوصاف کمالی خداوند همچون علم بیکران، قدرت نامتناهی و اختیار مطلق پروردگار باز می‌کند چنان‌که اندیشیدن در نظام جهان آفرینش و شگفتی‌های آشکار و نهفته در مخلوقات پرده از عظمت فعل خالق هستی کنار می‌زند. نتیجه این دو معرفت برای انسان، احساس ناچیز بودن در مقابل جبروت و عظمت پروردگار است. بدین ترتیب، اندیشه عقلانی خشوع و تواضع را برای وجود آدمی به ارمغان می‌آورد.

علی بن موسی الرضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل فرمودند: اگر شخصی را مشاهده کردید که سلوک وی مطلوب و صفت و سیرتش محبوب بود و سرعت در ایراد سخن ننماید و در حرکاتش خضوع و خشوع نماید، مواظب باشید که فریفته وی نشوید؛ زیرا اغلب مردمانی که دستشان از دنیا و ارتکاب محارم آن کوتاه است، به جهت ضعف نیت و ناتوانی و ترس قلبی است. لذا دین را ابزار صید مردم قرار داده و پیوسته مردم را با ظاهرش فریب می‌دهد، اما اگر قدرت بر حرام پیدا کند، در آن فرومی‌رود. و اگر مشاهده کردید که از

۱. «لیس العبادة كثرة الصلاة والصوم إنما العبادة التفكير في أمر الله عز وجل»

مال حرام پرهیز می‌کند، مواظب باشید که فریفته نشوید؛ زیرا شهوات مردمان گوناگون است، بسا کسی که چشم از مال حرام بردارد، اگر چه آن بسیار باشد، اما نفسش اسیر فضیحت‌های زشت دیگر شود. پس اگر از این امور نیز اجتناب می‌کرد، باز فریب نخورید تا آنکه بر عقلش نظر کنید. بسا باشد که شخصی همه معاصی را ترک کند اما نه از روی عقل و فراست. در نتیجه مفاسدی که ناشی از جهل وی است، از مصالح برآمده از عقلش افزون‌تر باشد. و اگر عقل او را متین و استوار یافتید، باز فریفته نشوید تا آنکه بنگرید آیا هوا و هوس بر عقلش غالب است یا عقلش بر هوای وی غلبه دارد و دل‌بسته ریاست‌های باطل است یا نسبت به آن‌ها رغبتی ندارد؛ چرا که برخی از مردم برای رسیدن به دنیا، ترك دنیا می‌کنند و لذت ریاست باطل را برتر از لذت اموال و نعمت‌های مباح می‌دانند. از این رو، همه این نعمت‌ها را برای دست‌یابی به ریاست ترک می‌کنند (المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۸۴).

مطابق ذیل این روایت «فَذَلِكُمْ الرَّجُلُ نَعْمَ الرَّجُلُ فِيهِ فِتْمَسَكُوا وَ بَسُنْتِهِ فَاقْتَدُوا وَإِلَى رَبِّكُمْ بِهِ فَتَوَسَّلُوا فَإِنَّهُ لَا تَرُدُّ لَهُ دَعْوَةٌ وَلَا تَحْيَبُ لَهُ طَلِبَةٌ.» کسی که از ویژگی‌های یادشده برخوردار باشد، شایسته آن است که مردم از دانش وی بهره‌مند شوند و او بر مسند هدایت و مرجعیت عامه تکیه‌زند. به همین جهت، شیخ حر عاملی نیز فرموده است این ویژگی‌ها بیان‌گر بالاترین مراتب عدالت و درباره فردی است که مرجعیت دینی مردم را برعهده دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۳۱۸). فیض نیز در کتاب نوادر، این حدیث را در باب مربوط به اقسام علما از جهت جواز و عدم جواز تبعیت آورده است (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۲۱-۳۲). روشن است که این اختصاص نافی ارزش‌مندی ادراکات عقلی و نسبت مستقیم عقلانیت و ارتقای درجه دین‌داری نیست. بر این اساس، ترك دنیا و عمل به واجبات دینی در صورتی

۱. «قَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسَنَ سَمْتَهُ وَ هَدَيْتَهُ وَ تَمَأَوَتْ فِي مَنْطِقِهِ وَ تَخَاضَعَ فِي حَرَكَاتِهِ فَرُوَيْدًا لَا يُغْرِيكُمْ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يُعْجِزُهُ تَسَاوُلُ الدُّنْيَا وَ رُكُوبُ الْحَرَامِ مِنْهَا لِيُصْعِفَ بِنَيْتِهِ وَ مَهَانَتِهِ وَ جُبِنَ قَلْبُهُ فَتَضَبَّ الدِّينَ فُخًا لَهَا فَهُوَ لَا يَزَالُ يَخْتَلِبُ النَّاسَ بِظَاهِرِهِ فَإِنْ تَمَكَّنَ مِنْ حَرَامِ اقْتِحَامِهِ وَ إِذَا وَجِدْتُمُوهُ يُعْفُ عَنْ الْمَالِ الْحَرَامِ فَرُوَيْدًا لَا يُغْرِيكُمْ فَإِنَّ شَهَوَاتِ الْخَلْقِ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يَنْبُو عَنْ الْمَالِ الْحَرَامِ وَ إِنْ كَثُرَ وَ يَحْمِلُ نَفْسَهُ عَلَيَّ شَوْهَاءَ فَيُبْحَثُ فَيَأْتِي مِنْهَا مُحْزَمًا فَإِذَا وَجِدْتُمُوهُ يُعْفُ عَنْ ذَلِكَ فَرُوَيْدًا لَا يُغْرِيكُمْ حَتَّى تَنْظُرُوا مَا عَقَلَهُ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ تَرَكَ ذَلِكَ أَجْمَعُ ثُمَّ لَا يَرْجِعُ إِلَى عَقْلِ مَتِينٍ فَيَكُونُ مَا يُفْسِدُهُ بِجَهْلِهِ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ بِعَقْلِهِ فَإِذَا وَجِدْتُمْ عَقْلَهُ مَتِينًا فَرُوَيْدًا لَا يُغْرِيكُمْ حَتَّى تَنْظُرُوا أَمَعَ هَوَاهُ يَكُونُ عَلَى عَقْلِهِ أَوْ يَكُونُ مَعَ عَقْلِهِ عَلَى هَوَاهُ وَ كَيْفَ مَحْبُتُهُ لِلرَّئِيسَاتِ الْبَاطِلَةِ وَ زُهْدُهُ فِيهَا فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ حَسَرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ يترك الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا وَ يَرَى أَنَّ لُدَّةَ الرَّئِيسَةِ الْبَاطِلَةِ أَفْضَلُ مِنْ لُدَّةِ الْأَمْوَالِ وَ التَّعَمُّ الْمُبَاحَةِ الْمُحَلَّلَةِ فَيترك ذَلِكَ أَجْمَعُ طَلِبًا لِلرَّئِيسَةِ...»

برای انسان مفید و موجب سعادت حقیقی است که به همراه ادراک عقلانی باشد و فرد افزون بر کردار درست، دارای معرفت‌های عقلانی برای تشخیص مصالح و مفسدات باشد. اما روشن است که صرف ادراک نیز کافی نیست، بلکه در مقام کنش باید بر اساس این آگاهی‌های عقلانی رفتار نماید و امور فانی و لذت‌های زودگذر دنیوی را بر آخرت باقی و سعادت پایدار و ابدی ترجیح ندهد.

### عقلانیت و اخلاق

دانش اخلاق یکی از دانش‌های هنجاری و ارزشی است که از بایدها و نبایدهای عملی انسان سخن می‌گوید و درصدد بحث از خوبی و بدی و ارزش‌گذاری امور اختیاری انسان است. بنا بر آن که موضوع علوم اخلاقی را کنش‌های اختیاری و ملکات نفسانی بدانیم، این دانش‌ها از بایدها و نبایدهای کنش‌های اختیاری و ارزش ملکات (فضایل و رذایل) نفسانی بحث می‌کنند (ر.ک: طوسی، ۱۳۵۶: ۴۸).

از سوی دیگر، انسان دارای چهار نوع رابطه است: رابطه با خود، رابطه با خدا، رابطه با مردم و رابطه با جهان پیرامون خود. علم اخلاق می‌تواند درباره همه انواع چهارگانه روابط انسان بحث کند و کنش خوب و درست را در هر یک از این عرصه‌ها معرفی کند (فتحعلی‌خانی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۲۵-۲۷). بر این اساس، قلمرو ارزش‌های اخلاقی را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد:

الف) اخلاق فردی: قلمرو اخلاق فردی بایدها و نبایدهای ناظر به رابطه انسان با خود اوست؛ یعنی روابطی که میان ابعاد مختلف وجود او از جمله نفس و بدن برقرار می‌شود. در این قلمرو از اخلاق، سخن از آراستگی به فضایل نفسانی مانند صبر، حکمت، توکل، اخلاص و عزت نفس، و پرهیز از رذیلت‌هایی چون شتاب‌زدگی، سبک مغزی و پرخوری است.

ب) اخلاق عبادی/بندگی: اخلاق بندگی درصدد تنظیم رابطه انسان با خداست. در این عرصه از هنجارهایی مانند ایمان، خضوع، خشوع، پرستش، اخلاص، شکرگزاری، خوف، توکل، و ناهنجارهایی مانند کفر، سرکشی و بی‌اعتمادی به خدا بحث می‌شود.

ج) اخلاق اجتماعی: موضوع این شاخه از اخلاق، ارتباط انسان با هم‌نوعان است. اخلاق اجتماعی بیان‌گر ارزش‌ها و ضدارزش‌های حاکم بر رابطه فرد با سایر انسان‌هاست مانند معاشرت نیکو، عدل، احسان، محبت، تواضع، ایثار، نوع‌دوستی، حسد و تکبر.

د) اخلاق زیستی/زیست‌محیطی: این قلمرو از اخلاق، احکام ارزشی حاکم بر مناسبات انسان با سایر موجودات از جمله حیوانات، گیاهان، مراتع، جنگل‌ها و آب‌ها را بیان می‌کند.

بر اساس این تقسیم‌بندی، چهار گونه یا قلمرو در اخلاق شکل می‌گیرد: اخلاق فردی، اخلاق عبادی/بندگی، اخلاق اجتماعی و اخلاق زیستی. امام رضا علیه السلام در برخی از سخنان گهربار خویش از جایگاه عقلانیت در زیست اخلاقی سخن گفته‌اند. با رجوع به این سخنان می‌توان به جایگاه مهم کاربست عقل در حوزه اخلاق فردی، عبادی و اجتماعی پی برد. بی‌تردید آنچه حضرت در قلمرو اخلاق فرموده‌اند محدود به مطالب آتی نیست و آنچه در اینجا آمده، تنها ناظر به نسبت عقلانیت با حوزه‌های چهارگانه اخلاق است.

### جایگاه عقلانیت در اخلاق فردی

بنا بر روایتی، امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش از حقیقت عقل، آن را به فرو خوردن غصه‌ها، سازش با دشمنان و مدارای با دوستان تفسیر فرمودند<sup>۱</sup> (الطبرسی، ۱۳۸۵: ۲۴۹).

حضرت در این سخن نورانی، عقل را به لوازم و کارکردهای آن تعریف فرمودند. وجود عقل در انسان مستلزم آن است که با کاربست آن غصه‌ها و گرفتاری‌های گذرای دنیا را تحمل

۱. «سئِلَ الرُّضَا علیه السلام فَمَقِيلٌ مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ: التَّجْرُعُ لِلْغَضَّةِ وَ مُدَاهَنَةُ الْأَعْدَاءِ وَ مُدَارَاةُ الْأَصْدِقَاءِ»

کرده، لب به شکایت و زبان به اعتراض به قضا و قدر الهی نگشاید. تحمل سختی‌ها و پایداری در رویارویی با دشواری‌ها یکی از فضایل مربوط به اخلاق فردی است. ادامه روایت نیز ناظر به حوزه اخلاق اجتماعی است که در آینده بدان می‌پردازیم.

### جایگاه عقلانیت در اخلاق عبادی

افزون بر آنچه در خصوص جایگاه عقلانیت و نسبت آن با معرفت خداوند و ایمان به وی گفتیم، عقل در تنظیم سایر ابعاد رابطه انسان با خداوند نیز راه‌گشاست. زندگی هر انسان مؤمن سرشار از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، بهره‌مندی و محرومیت و هزاران پستی و بلندی است. انسان مؤمن به مقتضای نگرش الهی و توحیدی خویش در نگاه کلی همه این امور مطلوب و نامطلوب را از ناحیه خداوند می‌داند، اما بسا اتفاق می‌افتد که در بطن این وقایع و پدیده‌ها به‌ویژه در بستر دشواری‌ها و موقعیت‌ها و رخ داده‌های نامطلوب از تنظیم صحیح و بایسته رابطه خود و خالق خویش بازمی‌ماند. هنگامی که غرق در خوشی می‌شود، ممکن است نسبت بندگی میان خود و پروردگارش را فراموش کند یا هنگامی که اسیر بلاها و مشکلات می‌شود، ممکن است به شکایت از اوضاع خویش لب بگشاید و در عمق جان‌ش به قضا و خواست پروردگار رضایت نداشته باشد. اینجاست که عقل بار دیگر به پشتیبانی ایمان و باور دینی برمی‌خیزد و با یادآوری اسماء و صفات کمالی پروردگار و الطاف بی‌پایان وی در حق بنده اش او را متوجه این حقیقت می‌گرداند که قهر او نیز از سر لطف و حکمت است و آنچه به نظر این بنده کوتاه‌نظر سختی و دشواری است، در واقع بستری برای رشد و تعالی خود اوست.

امام رضا علیه السلام در ضمن روایتی به این حقیقت اشاره فرموده، بیان کرده‌اند معرفت عقلانی به خداوند مستلزم آن است که انسان به مقدرات الهی به دیده قبول بنگرد و اگر نعمتی با تأخیر برای وی فراهم شد، تعجیل در آن را صواب و تأخیر را ناصواب نپندارد: «از ابوالحسن رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: در گنجی که خداوند عزوجل فرموده است:

«وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» نوشته شده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان. در شگفتم از کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه شادمان است؟ و در شگفتم از کسی که به قضا و قدر یقین دارد، چگونه غمگین است؟ و در شگفتم از کسی که دنیا و دگرگونی‌های آن را با اهلش دیده است، چگونه به آن تکیه می‌کند؟ و سزاوار است کسی که درباره خداوند تعقل می‌ورزد، او را در قضایش متهم نکند و در روزی اش شتاب نورد. <sup>۱</sup> (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۹).

بنا بر این روایت، رضایت به قضا و قدر الهی یکی از فضایل اخلاق بندگی است که برآمده از کاربست عقلانیت و معرفت عمیق به صفات و افعال الهی است.

### جایگاه عقلانیت در اخلاق اجتماعی

زیست جمعی میان انسان‌ها سرشار از پستی و بلندی‌هایی است که عبور از میان آن‌ها با سلامت و صلابت نیازمند تدبیر و برنامه است. عرصه زندگی اجتماعی به جهت اختلافات جسمی و روحی فراوان اعضای جامعه و محدودیت‌های نعمت‌های دنیوی محل تزاخم منافع آدمیان است و برآوردن خواسته‌های همه افراد به طور کامل در این بستر امکان‌پذیر نیست. از این رو، افراد باید در زندگی اجتماعی بتوانند از عهده حل و فصل این تنازعات برآیند و این مهم تنها در گرو تنظیم صحیح و بایسته رفتارهای انسانی و واکنش‌های ما در مواجهه با خواسته‌های به حق و نابه‌حق دیگران جامعه عمل می‌پوشد. آشکار است که این تدبیر کنش و واکنش‌ها نیز نیازمند درک و تصمیم صحیح است. اینجاست که جایگاه رفیع عقل در تنظیم روابط اجتماعی آشکار می‌شود. اهمیت این امر تا بدان مرتبه است که چنان‌که پیشتر گذشت، امام رضا علیه السلام این امر را در کنار ایمان به خداوند از بالاترین کارکردهای عقل به‌شمار آورده، فرمودند: اساس عقل پس از ایمان به خدا، دوستی با

۱. «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام يَقُولُ: كَانَ فِي الْكَنْزِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» كَانَ فِيهِ بِشِيمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَ تَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكُنُ إِلَيْهَا وَ يَتَّبِعِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَتَّبِعَهُمُ اللَّهُ فِي قَضَائِهِ وَ لَا يَسْتَبْلِغُهُ فِي رِزْقِهِ...»

مردم و عمل نیکو با خوب و بد است<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۳۸). ایشان در روایت دیگری، دوستی با مردم را نصف عقل دانستند<sup>۲</sup> (ابن شعبه، ۱۳۶۳ق: ۴۴۳).

در حدیث دیگری که پیشتر بیان کردیم، امام رضا (علیه السلام) عقل را به فرو خوردن غصه‌ها، سازش با دشمنان و مدارای با دوستان تفسیر فرمودند (الطبرسی، ۱۳۸۵: ۲۴۹). سازش با دشمنان شخصی (نه دشمنان دین) و مسامحه در تعامل با دوستان جز به وسیله عقل ممکن نیست. تنها با کاربست عقل می‌توان موقعیت درست و راهکارهای این سازش و مدارا را تشخیص داد. از این رو، کسی که در مواجهه با دشمنان اهل کوتاه آمدن نیست، بلکه هر امر ریز و درشتی را دست‌مایه نزاع و مناقشه قرار می‌دهد و در رفتار با دوستان خود نیز اهل بخشش و چشم‌پوشی نیست، فاقد عقلانیت در روابط اجتماعی است و روشن است که زندگی مسالمت‌آمیز و همراه با آرامش را از کف خواهد داد و پیوسته در جنگ و جدال با دشمنان و مخالفان یا قهر و آشتی با دوستان خواهد بود. عقلی استوار لازم است تا در میانه دشمنی‌ها و دوستی‌ها و مهر و قهرها بستری مناسب برای زیست اجتماعی فراهم آورد.

بنا بر این دو حدیث شریف، هم‌نوع دوستی، خیرخواهی برای مردم، سازش با مخالفان و مدارای با دوستان از فضایل اخلاق اجتماعی و نتیجه عقلانیت در روابط اجتماعی است.

حضرت رضا (علیه السلام) در روایت شریفی، ده صفت را برشمرده‌اند که کمال عقل انسانی در گرو آن‌هاست. بسیاری از این ده صفت، ناظر به روابط اجتماعی میان انسان‌هاست.

به فرموده آن حضرت، عقل هیچ مسلمانی به کمال نمی‌رسد، مگر آن‌که ده صفت در او یافت شود:

مردم از وی همیشه آرزوی خیر داشته باشند؛

مردم از شرش در امان باشند؛

۱. «قَالَ الرضا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ اضْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ.»  
 ۲. «قَالَ ﷺ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ»

خیر دیگران در نظرش زیاد جلوه کند؛

خیر خودش را اندک شمارد؛

خوبی دیگران را بسیار به شمار آورد؛

اگر از وی حاجتی بخواهند، خسته نشود؛

در طول عمرش از طلب علم دلتنگ نشود؛

نیازمندی در رابطه با خدا از ثروت در نزد او محبوب‌تر باشد؛

خواری در رابطه با خدا از عزت نزد دشمنان خدا در نظر وی باارزش‌تر باشد؛

گمنامی نزد او لذت‌بخش‌تر از شهرت باشد و همه را برتر و باتقواتر از خود بشمارد؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برتر و باتقواتر از او و دسته‌ای در مرتبه پایین‌تر. هرگاه کسی را ملاقات کند که در مرتبه‌ای پایین‌تر از وی است، با خود بیندیشد که شاید این شخص در باطن از او بالاتر است و خود را کمتر از او ارزیابی کند، و اگر کسی را ببیند که برتر از اوست، در برابرش تواضع کند تا به مرتبه او دست یابد<sup>۱</sup> (ابن شعبه، ۱۳۶۳ ق: ۴۴۳).

امام رضا (علیه السلام) در این فرمایش کمال و رشد عقلی فرد را منوط به داشتن این ویژگی‌های اخلاقی برشمرده‌اند. در واقع این خصوصیات محصول و برآمده از عقل است و انسان تنها با تعقل کافی می‌تواند این صفات پسندیده را در وجود خویش محقق و نهادینه کند. چنان‌که ملاحظه کردیم، صفت دهم را خود حضرت تحلیل کردند و نشان دادند که انسان چگونه می‌تواند به جایی برسد که همه را باتقواتر از خود بداند. این امر جز با تحلیل عقلی امکان‌پذیر نیست. سایر خصوصیات نیز به همین نحو قابل تحلیل اند. برای مثال انسان اگر به درستی به اهمیت خیرخواهی نسبت به دیگران و خدمت به بندگان خدا توجه داشته باشد، مردم همواره آرزوی خیر از وی خواهند داشت (ش ۱) و هیچ‌گاه از

۱. «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَيْتِمٌ عَقْلٌ أَمْرِي مُسْلِمٌ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: [۱] الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ [۲] الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، [۳] يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ، وَ [۴] يُسْتَقْبَلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ، [۵] لَا يَتَسَاءَمُ مِنْ طَلِبِ الْخَوَائِجِ إِلَيْهِ، وَ [۶] لَا يَمَلُّ مِنْ طَلِبِ الْعِلْمِ طَوْلَ ذَهَبٍ، [۷] الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى، وَ [۸] الْبَدَلُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعَزْ فِي عَدُوِّهِ، وَ [۹] الْخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَاشِرَةُ وَ مَا الْعَاشِرَةُ؟ قِيلَ لَهُ: مَا هِيَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [۱۰] لَا يَبْزِي أَحَدًا إِلَّا قَالَهُ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَنْتَقَى؛ إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَنْتَقَى وَ رَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَى، فَإِذَا لَقِيَ الَّذِي شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَى، قَالَ لَعَلَّ خَيْرٌ هَذَا بَاطِنٌ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ خَيْرِي ظَاهِرٌ وَ هُوَ شَرٌّ لِي، وَ إِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَنْتَقَى تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَ طَابَ خَيْرُهُ وَ حَسُنَ ذِكْرُهُ وَ سَادَ أَهْلُ زَمَانِهِ».

حاجات مردم خسته نخواهد شد (ش ۴). اگر به درستی به نسبت خود و سایر مخلوقات با خداوند پی برده باشد و نسبت زندگی گذران دنیا با زیست ابدی اخروی را ملاحظه کند، خواری و عزت زودگذر دنیوی در نظر او کم‌اهمیت خواهد شد، و عزت نزد پروردگار را هر چند مستلزم خواری نزد دیگران باشد، به دیده منت خواهد پذیرفت (ش ۸).

### نتیجه‌گیری

عقل مهم‌ترین نعمت الهی و موهبت اختصاصی انسان است که کاربست آن نتایجی سترگ در عرصه‌های نظری و عملی و در زندگی دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی ما انسان‌ها دارد. به همین جهت، پیشوایان دینی نیز در موارد متعدد از اهمیت، جایگاه و کارکردهای این آفریده شریف پروردگار سخن گفته‌اند. به استناد سخنان امام رضا (علیه السلام)، عقل آفریده‌ای بس شریف و گرانبه‌است که ابزار معرفت پروردگار، حجت خدا بر آدمیان، ملاک جزا و پاداش اخروی خداوند برای انسان‌هاست. اصل دین‌داری و ایمان به خداوند و اسماء و صفات او منوط به معرفت عقلی به این واقعیات است، چنان‌که دین‌مداری صحیح نیز مشروط به کاربست عقل است و عبادت و واکنش قلبی مؤمنانه نسبت به مقدرات الهی جز با تصحیح نگرش خود به نسبت خداوند با هستی و جان فرد مؤمن راه دیگری ندارد. در نهایت بنا بر سخنان پیشوای هشتم تنظیم بایسته روابط اجتماعی انسان‌ها نیز در گرو عقلانیت است.

## منابع و مآخذ

### -قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ..... (۱۴۲۷ق). عبون أخبار الرضا. قم: منشورات ذوی القربی.
- ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۳۶۳ق). تحف العقول عن آل الرسول. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن منظور. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. ج ۷ و ۱۱. چاپ سوم. بیروت: دار الفکر - دار صادر.
- پترسون، مایکل و دیگران. (۱۳۷۶). عقل و اعتقاد دینی. ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: انتشارات طرح نو.
- الجوهری، إسماعیل بن حماد. (۱۹۹۰م). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار. الطبعة الرابعة. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۲). شرح حدیث «جنود عقل و جهل». تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
- الدیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب الی الصواب. قم: منشورات الشریف الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیة.
- السبحانی، جعفر. (۱۳۹۲). الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل. المحاضر: الشیخ حسن محمد مکی العاملی. الطبعة الثامنة. قم: مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام).
- الشهرستانی، عبدالکریم. (۱۴۱۳ق). الملل و النحل. صححه و علق علیه: أحمد فهمی محمد. الطبعة الثانية. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الشیرازی، صدرالدین محمد. (۱۳۶۶). شرح أصول الکافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ..... (۱۳۸۱). کسرأصنام الجاهلیة. مصحح: محسن جهانگیری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- الصحاح، إسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. تحقیق: محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم الكتاب.
- الطبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ق). مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار. نجف: المكتبة الحیدریة.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۵۶). اخلاق ناصری. تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- عبدالمهدی، مهدی. (۱۳۹۸). فلسفه الهیات بالمعنی الاخص: درآملی بر خدائشناسی فلسفی. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- الکاینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تصحیح: علی اکبر غفاری. محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- ..... (۱۴۲۹ق). الکافی. تحقیق: قسم إحياء التراث مرکز بحوث دارالحديث. قم: دارالحديث.
- المجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. الطبعة الثانية. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- المجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. الطبعة الثانية. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- فتحعلی خانی، محمد. (۱۳۹۹). مبانی علم/اخلاق. چاپ سوم. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- الفراهیدی، الخلیل بن أحمد. (۱۴۱۴ق). ترتیب کتاب العین. تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی. قم: انتشارات اسوه.

- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام).
- (۱۳۷۱). نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مجمع اللغة العربیة. (۱۴۲۵ق). المعجم الوسیط. الطبعة الرابعة. مصر: مكتبة الشروق الدولية.
- المازندرانی، المولی محمد صالح. (۱۳۸۲). شرح الکافی. تصحیح: المیرزا أبو الحسن الشعرانی. تهران: المكتبة الإسلامية.
- میرداماد، محمد باقر بن محمد. (۱۴۰۳ق). التعلیقة علی أصول الکافی. قم: النخيام.
- یوسفیان، حسن؛ شریفی، احمد حسین. (۱۳۸۶). عقل و وحی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.